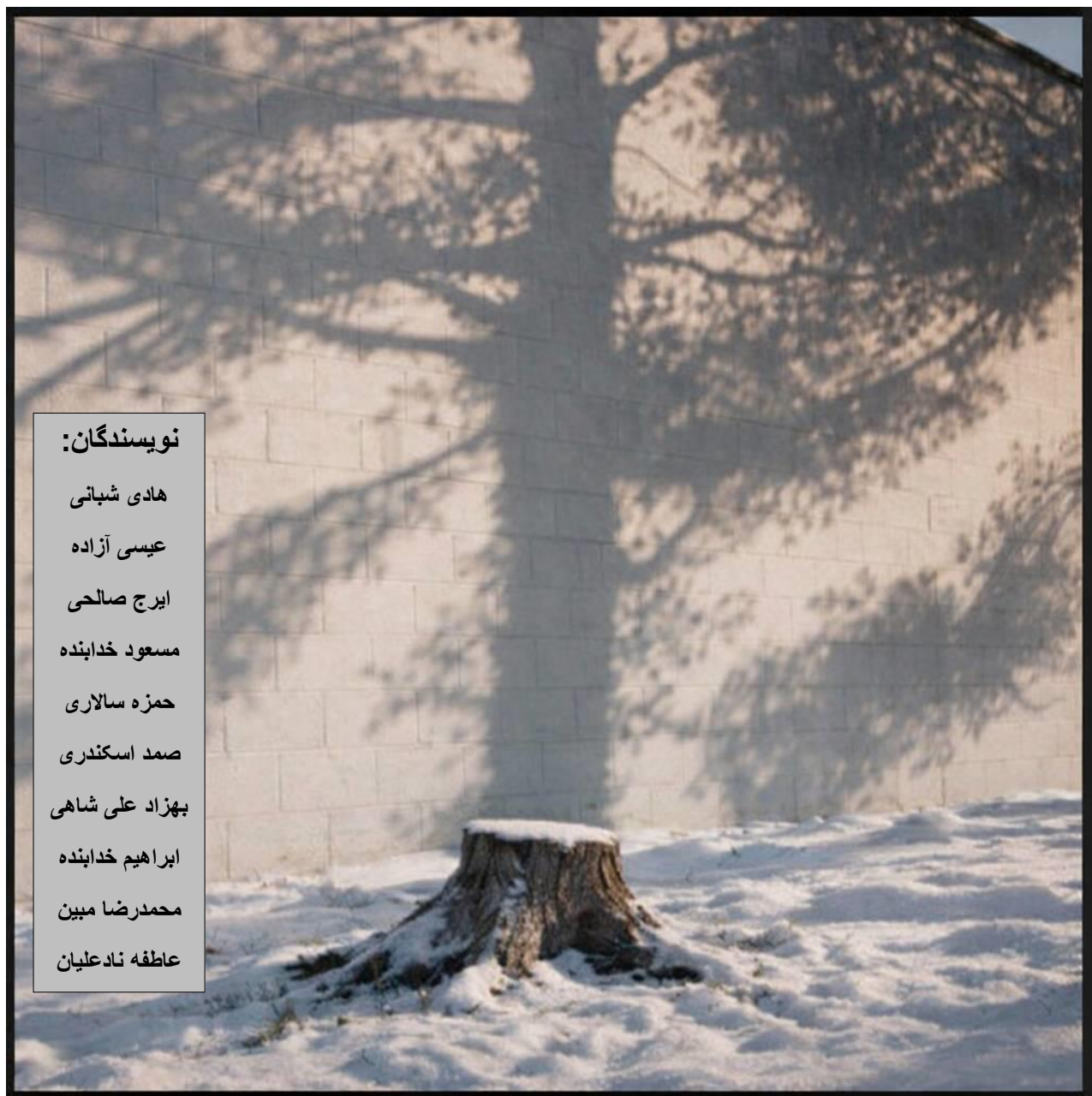


نشریه انجمن نجات

زمستان ۱۴۰۴



نویسندگان:

هادی شبانی

عیسی آزاده

ایرج صالحی

مسعود خداپنده

حمزه سالاری

صمد اسکندری

بهزاد علی شاهی

ابراهیم خداپنده

محمدرضا مبین

عاطفه نادعلیان





عنوان	فهرست مطالب	صفحه
-------	-------------	------

سخن سردبیر.....		۴
خبرهای زمستان ۱۴۰۴ انجمن نجات.....		۸
بهاری که نیامد، زندگی که دوباره متولد شد.....		۱۲
بررسی حقوقی اقدامات تروریستی مجاهدین خلق.....		۱۶
جنگ شناختی: ابعاد، ابزارها و مقابله‌ی انقلابی در پرتو اغتشاشات اخیر.....		۱۹
حفاظت مسعود رجوی.....		۲۳
نشست های طعمه، وحشت آفرینی با حداکثر وحشیگری.....		۲۵
فرقه حشاشین.....		۳۰
زندگی خانوادگی، ممنوع!.....		۳۳
سلام به شکوفه و به باران.....		۳۴
"جاسوس؛ محمدرضا سعادتى عضو تیم رهبری سازمان مجاهدین خلق به روایت اسناد".....		۳۶



سخن سردبیر

فصلنامه نجات، حاوی گزارش‌ها، اخبار، مقالات، خاطرات و ... و فعالیت‌های مربوط به انجمن نجات در فصل زمستان سال ۱۴۰۴ را، البته با تأخیر، در پیش رو دارید.

جا دارد ابتدا شهادت مظلومانه رهبر کبیر انقلاب اسلامی را که با خون پاک و مقدس خود، در ابتدای مقاومت قهرمانانه ۴۰ روزه ملت و نیروهای مسلح ایران، پیروزی بر دشمن متجاوز را بیمه و مهر نمود تبریک و تسلیت عرض کنیم. دشمنان زبون ملت ایران، از ترامپ گرفته تا نتانیاهو و از پهلوی گرفته تا رجوی، عاجز از درک این مفهوم عالی ایدئولوژیک و اسلامی هستند که خون بر شمشیر و اشک بر موشک پیروز است.

همچنین در ابتدای مقاومت ملت ایران، فاجعه تروریستی و جنایتکارانه مدرسه میناب و شهادت کودکان معصوم به دست دشمن ضد بشری را داشتیم. خون پاک آنان همچون خون رهبر و مسئولین و فرماندهان جان بر کف میهن موجب جوش و خروش ملت در طول شب‌های مقاومت در میادین و خیابان‌ها و مساجد شهر شد. دشمن زبون در این چهل روز از زیر پا گذاشتن هیچ قانون بین‌المللی و هیچ قاعده و عرف انسانی فروگذار نکرد و دست به هر جنایتی که ممکن بود زد.

همچنین لازم است همزمانی عید سعید فطر و نوروز سال ۱۴۰۵ را به عموم خانواده‌ها و خوانندگان نشریه نجات تبریک گفته و برای همگی سلامت و سعادت از درگاه خداوند مسئلت کنیم. باشد که این تقارن میمون، سال ۱۴۰۵ را سال پیروزی قطعی ملت ایران و نظام مقدس جمهوری اسلامی بر دشمنان متجاوز و جانیان و خیانت‌پیشگان گرداند.



سالی که گذشت، و خصوصا فصل زمستان، حاوی فعالیت هایی بود که ما را بیش از پیش به رسیدن به هدف نهایی یعنی ارتباط با عزیزان گرفتار در اردوگاه مانز امیدوار نمود. اردوگاهی که نزدیک به ۲۰۰۰ نفر از عزیزان ما بدون ارتباط با دنیای خارج در آن گرفتار هستند.

شرکت در جلسات دادگاه سران مجاهدین خلق:

در این فصل جلسات دادگاه سران مجاهدین خلق در تهران ادامه داشت. تعدادی از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق در همه جلسات متعدد دادگاه حضور یافته و مشاهدات و تجارب خود از خیانت ها و جنایت های سران این سازمان را به عنوان شاهد بیان نمودند.

در جلسه پنجاه و یکم به تاریخ سه شنبه ۹ دی ۱۴۰۴، آقایان حامد صرافپور، حمید جوکار، ولی الله غفاری، و داوود حیدری از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق به عنوان شاهد در جایگاه حاضر شدند و به بیان شهادت خود پرداختند.

در جلسه پنجاه و دوم به تاریخ سه شنبه ۳۰ دی ۱۴۰۴، مهندس ابراهیم خدابنده عضو سابق سازمان مجاهدین خلق و مدیرعامل فعلی انجمن نجات به عنوان شاهد حاضر گردید و پس از ادای سوگند به اظهارات خود در خصوص خیانت ها و جنایت های سران سازمان مجاهدین خلق پرداخت. همچنین در این جلسه دادگاه آقای بهزاد علیشاهی عضو نجات یافته سازمان مجاهدین خلق و از مدیران انجمن نجات به عنوان شاهد در جایگاه حاضر گردید.

در جلسه پنجاه و سوم به تاریخ سه شنبه ۱۴ بهمن ۱۴۰۴، آقایان صمد اسکندری، پرویز باقری، و غلامرضا قنبری اعضای نجات یافته از سازمان مجاهدین خلق و از انجمن نجات زنجان در جلسه حاضر شده و ادای شهادت نمودند.

در جلسه پنجاه و چهارم به تاریخ سه شنبه ۲۸ بهمن ۱۴۰۴، آقایان علی اکرامی، و حمید دهدار حسنی اعضای نجات یافته از سازمان مجاهدین خلق و از انجمن نجات خوزستان به عنوان شاهد در جایگاه حاضر شدند و به ارائه جزئیاتی از اقدامات سران سازمان در همدستی با صدام حسین علیه نیروهای مدافع میهن پرداختند.



حضور در تجمع های مردمی علیه دشمن متجاوز

اعضای خانواده بزرگ نجات، همچون خیل عظیمی از آحاد ملت ایران، طی دوران جنگ ۴۰ روزه، هیچ شبی خیابان ها و میداين و مساجد شهرها را در استان های مختلف رها نکردند و به منظور حفظ امنیت ملی و دادن پیام قاطع به دشمنان، در صحنه حضور شایسته داشتند.

علاوه بر این، در زیر شمه ای از فعالیت های انجمن نجات به عنوان نمونه و مثتی از خروار در داخل و خارج از ایران به ترتیب تاریخ آورده می شود:

مصاحبه با مصطفی بهشتی در گزارش پرس تی وی از ناآرامی ها

۶ بهمن ۱۴۰۴

به گزارش پرس تی وی، “تنها در عرض یک ماه، ایران در کانون توجه جهانی قرار گرفت. اعتراضات فوران کرد. هرج و مرج گسترش یافت. شهروندان عادی در برابر خشونت ایستادند و در مواجهه با ترور، نظم را برقرار کردند.” اما در پشت این ناآرامی ها، یک جنگ پنهان نهفته بود؛ حملات هماهنگ، خرابکاری و هدف قرار دادن عمدی جانها، شهرها و فرهنگ. این داستان ملتی است که آزمایش شده، داستان تاب آوری... که در آتش پرورش یافته است!

گزارشگر پرس تی وی در بخش هایی از این گزارش تحقیقی، با مصطفی بهشتی، عضو پیشین مجاهدین خلق گفتگو کرده است. بهشتی که در سالهای اخیر از تشکیلات مجاهدین خلق در آلبانی جدا شده است، در این مصاحبه تصویری توضیح می دهد که چگونه این گروه تحت فرمان ایالات متحده و اسرائیل علیه منافع ایران فعالیت می کند.

حضور خانواده ها و اعضای انجمن نجات در مراسم سالگرد پیروزی انقلاب

۲۲ بهمن ۱۴۰۴

در سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حضور گسترده و چشم گیر اقشار مختلف مردم در سرتاسر ایران زمین مثال زدنی بود. در این تجمع ملی میهنی جوانان، دانشجویان، کارگران، گروه های مختلف و متنوع اجتماعی با هر طرز فکر برای حفظ استقلال ایران در صحنه حضور داشتند. اعضای انجمن نجات و



خانواده‌های عضو این نهاد نیز در کنار مردم در تظاهرات تمامی استان‌ها حضور پیدا کردند و جملگی عزت و سربلندی ایران را فریاد زدند.

نشست سالانه انجمن نجات استان مازندران - بررسی عملکرد مجاهدین خلق

۲۸ بهمن ۱۴۰۴

نفرات جدا شده استان مازندران در دفتر انجمن نجات گرد هم آمدند تا درباره مسائل روز و وضعیت گروه تروریستی مجاهدین خلق به بحث پرداخته و همچنین به جمع بندی کارهای سال بپردازند و برای سال آینده برنامه ریزی کنند.

همایش انجمن نجات آلبانی به مناسبت روز جهانی عدالت اجتماعی

۳۰ بهمن ۱۴۰۴

به همت انجمن نجات آلبانی، همایش ویژه به مناسبت "روز جهانی رفاه و حمایت اجتماعی" با شرکت فعالان حقوق بشر، کارشناسان حقوقی و اجتماعی و سخنرانان بین المللی در تیرانا برگزار گردید. این فعالیت به منظور آگاهی از وضعیت قربانیان فرقه رجوی و بررسی جنبه های حقوقی، اجتماعی و روانی این موضوع برگزار شد.

حضور مدیر عامل انجمن نجات در دفتر استان مرکزی

۲ اسفند ۱۴۰۴

انجمن نجات استان مرکزی میزبان مهندس ابراهیم خدابنده مدیر عامل انجمن نجات در شهر اراک بود. فواد بصری، مدیر انجمن نجات استان مرکزی ابتدا گزارشی از فعالیتهای انجمن و همچنین مشکلات موجود به مدیر عامل انجمن نجات ارائه داد. در ادامه، فعالیت‌های پیش روی انجمن در راستای رسالت همیشگی آن که همانا رهایی عزیزان دربند سازمان مجاهدین خلق و وصال آنها با خانواده‌هایشان است، محور اصلی گفتگوها با جناب خدابنده بود.

خبرهای زمستان ۱۴۰۴ انجمن نجات



۹ دی ۱۴۰۴

برگزاری پنجاه و یکمین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات سران مجاهدین خلق

در این جلسه آقایان حامد صرافپور، حمید جوکار، ولی الله غفاری و داوود حیدری در مورد حضور در منافقین و ستم هایی که بر آنان روا شده در دادگاه شهادت دادند.

۲۷ دی ۱۴۰۴

مصاحبه آقای بهزاد علیشاهی با شبکه افق فلسطین

آقای علیشاهی روز شنبه ۲۷ دی ماه مهمان برنامه به افق فلسطین بود که به صورت زنده از شبکه افق سیمای جمهوری اسلامی پخش گردید. آقای علیشاهی در این برنامه به عنوان کارشناس مسائل تروریسم، در خصوص سوابق مجاهدین خلق و و مشابهت اعمال آنها با آشوب های اخیر توضیحاتی دادند که بسیار روشنگرانه بوده است.

۳۰ دی ۱۴۰۴

برگزاری پنجاه و دومین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات سران گروه تروریستی مجاهدین خلق

در این جلسه آقایان بهزاد علیشاهی و ابراهیم خدا بنده حضور داشتند و در مورد اتفاقات عملیات مرصاد شهادت دادند.

۴ بهمن ۱۴۰۴

- آقای ابراهیم خدا بنده در دادگاه در مورد عملکرد مسعود رجوی بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران کاملا غافلگیر شده و انتظار نداشت ایران آتش بس را قبول نماید توضیحاتی دادند که بسیار روشنگرانه بوده است.



- افتتاح موزه اسرار سازمان در تهران

موزه اسرار سازمان با هدف روایت مستند تاریخچه جنایت ها و عملکرد سازمان مجاهدین در دهه ۶۰ در فرهنگسرای خاوران افتتاح شد در این موزه به مسائلی مانند ریشه های فکری و تشکیلاتی و جنگ مسلحانه و ترور صحنه های واقعی و نمایش فیلم بازنمایی شده است.

۶ بهمن ۱۴۰۴

مصاحبه آقای مسعود خدا بنده با برنامه اینترنتی کلید واژه

آقای خدا بنده در این برنامه به مسئله اپوزیسیون ایران پرداخت و اینکه چگونه مریم رجوی و رضا پهلوی در جریان اغتشاشات اخیر سوختند توضیحاتی دادند.

۱۱ بهمن ۱۴۰۴

دویچه وله: مجاهدین خلق مشکلات مشروعیتی عمیق دارند.

ایلونا الیزی خبرنگار آلبانیایی دویچه وله در مصاحبه با آندریاس کریگ مدرس ارشد دانشگاه مطالعات دفاعی کالج سلطنتی عنوان داشت اپوزیسیون ایران چند پاره است. مجاهدین در فضای اطلاعاتی از جمله تندروهای ضد ایرانی در آمریکا و اسرائیل به راحتی قابل استفاده است اما به هیچ عنوان نقشی در رهبری اعتراضات ندارند.

۱۴ بهمن ۱۴۰۴

برگزاری پنجاه و سومین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات سران گروه تروریستی مجاهدین خلق

در این جلسه آقایان صمد اسکندری، پرویز باقری و غلامرضا قنبری در دادگاه در مورد فعالیت های سازمان در دهه ۶۰ و سازش رجوی با دشمنان مردم ایران و در مورد طلاق های اجباری و عملیات فروغ جاویدان علیه سران فرقه شهادت دادند.

حضور گسترده اعضای انجمن نجات در مراسم سالگرد پیروزی انقلاب

۲۲ بهمن ۱۴۰۴

اعضای انجمن نجات و خانواده های عضو این نهاد نیز در کنار مردم حضور پیدا کردند و جملگی نام ایران را فریاد زدند. این حضور پر شور در حالی رقم خورد که برخی جریان های ضد ایرانی به ویژه گروه تروریستی مجاهدین



هم سو با اربابان جنگ طلب تلاش داشتند روایت متفاوتی به غیر از واقعیت میدانی ارائه دهند. اما حضور بی سابقه مردم نقشه‌های بدخواهان این سرزمین کهن را نقش بر آب کرد.

۲۵ بهمن ۱۴۰۴

افسر سابق سیا: موساد قطعاً افرادی در آشوب‌های ایران داشت.

افسر سابق سازمان اطلاعاتی آمریکا (CIA) جان کیر یاکو فاش کرد آشوب‌های اخیر در ایران، نتیجه همکاری مشترک سیا و موساد با گروه مجاهدین خلق بوده است. افرادی که در آشوب بودند با سیا و موساد و گروه مجاهدین خلق همکاری نزدیکی داشتند و عنوان داشت مریم قجر قبلاً قاتل دیوانه بود و میلیاردها دلار در آمریکا خرج کرد.

۲۸ بهمن ۱۴۰۴

- برگزاری پنجاه و چهارمین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات سران گروه تروریستی مجاهدین خلق

در این جلسه از دادگاه آقایان علی اکرامی و حمید دهدار حسنی حضور داشتند که در مورد عملیات فروغ جاویدان مشاهدات شان را بیان داشتند...

- مایکل روبین : رویو باید مجاهدین خلق را دوباره در فهرست تروریستی قرار دهد.

مایکل روبین در مقاله اخیر خود که توسط میدل ایست فورم منتشر شده است، ضمن حمایت از اعتراضات در ایران، در مورد پیشینه خشونت‌آمیز مجاهدین خلق هشدار می‌دهد. او می‌نویسد: "بمب‌های مجاهدین صدها ایرانی را کشت، زیرا این گروه فرقه مانند اهمیت کمی به خسارات جانبی می‌داد. در نتیجه، بسیاری از ایرانیان آنها را تروریست می‌دانند این در حالی که آنان به یک فرقه آفتاب پرست سیاسی تبدیل شده اند.

۲۹ بهمن ۱۴۰۴

برگزاری نشست سالانه اعضای رهایی یافته انجمن نجات مازندران

اعضای دفتر انجمن نجات در مازندران علاوه بر جمع بندی به بررسی مسائل روز، نا آرامی‌های دی ماه و نقش فرقه تروریستی رجوی در آن پرداخته و عملکرد این گروه خشونت طلب را مورد نقد و بررسی قرار دادند.

۲ اسفند ۱۴۰۴

کنفرانس انجمن نجات آلبانی به مناسبت روز جهانی عدالت اجتماعی



کنفرانس انجمن نجات آلبانی به مناسبت روز جهانی عدالت اجتماعی در شهر دورو سیتی برگزار شد این برنامه با حضور سخنرانان و کارشناسان حقوق بشر و فعالان اجتماعی برگزار شد.

۴ اسفند ۱۴۰۴

سخنان ایلیر مورا وکیل انجمن نجات آلبانی در همایش روز جهانی عدالت اجتماعی

صدای اسیران مجاهدین باشیم

برای من افتخار بزرگی است که امروز، در روز جهانی رفاه و حمایت اجتماعی، درباره موضوعی صحبت کنم که جوهره کرامت انسانی را لمس می‌کند: حقوق بشر، حمایت اجتماعی و مسئولیت حقوقی در برابر آسیب پذیرترین افراد جامعه، به‌ویژه پناهندگان و شهروندان ایرانی جدانشده از سازمان مجاهدین خلق، که سال‌ها از حقوق بنیادین خود محروم بوده‌اند. باید صدای اسیران مجاهدین باشیم.

۵ اسفند ۱۴۰۴

روند جدایی مسعود خدابنده و نجات از بند مجاهدین خلق

آقای مسعود خدابنده در کتاب تهران تا تیرانا در مورد روند جدایی خود از سازمان مجاهدین خلق نکات جالبی را بیان داشتند.

۹ اسفند ۱۴۰۴

- سخنرانی آلدوسلولاری به مناسبت روز جهانی عدالت اجتماعی

امروز ما فقط برای یک کنفرانس گرد هم نیامده‌ایم. امروز ما یک تریبون وجدان انسانی بنا کرده‌ایم. طی این روز، صدای متخصصان را شنیدیم — وکلایی که از قانون گفتند، روان‌شناسانی که از آسیب‌های روانی سخن گفتند، مددکاران اجتماعی که درباره باز ادغام اجتماعی و کرامت انسانی صحبت کردند. نبرد ما برای کرامت انسانی است

- شروع تهاجم نظامی آمریکایی - صهیونی علیه ایران

- شهادت رهبر انقلاب ایران امام خامنه ای

هادی شبانی

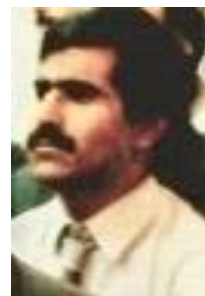


بهاری که نیامد، زندگی که دوباره متولد شد

روایت یک انسان از اسارت فرقه‌ای تا بازگشت به جهان

اواخر دهه پنجاه، جوان بودم؛ پر از رؤیا، تشنه آموختن و ساختن آینده‌ای بهتر. نام «مجاهدین خلق» در آن سال‌ها برای من، مثل بسیاری دیگر، پر از شعار و وعده بود. یک نامه فریبکارانه، چند جمله پرطمطراق درباره زندگی بهتر و ادامه تحصیل در خارج از کشور، کافی بود تا دل ببندم. نمی‌دانستم همان نامه، آغاز سال‌ها اسارت من خواهد شد.

چند سالی در غربت آواره بودم؛ بلا تکلیف، بی‌پناه و معلق میان وعده‌هایی که هرگز محقق نشد. سرانجام با یک کلاهبرداری آشکار، مرا به عراق بردند. گفتند از آنجا راهی اروپا می‌شوی؛ اما مقصد واقعی، اردوگاه اشرف بود؛ جایی که نه اردوگاه بود و نه محل مبارزه، بلکه کارخانه خاموش کردن انسان.



در اشرف، آرام‌آرام از درون تهی شدم. شست‌وشوی مغزی، تهدید، تحقیر، زندان، شکنجه روحی و جسمی، ارباب دائمی... همه چیز حساب شده بود. ما حق فکر کردن نداشتیم، حق احساس نداشتیم، حق انتخاب نداشتیم. عشق و عاطفه را در ما کشتند تا مطیع‌تر شویم. انسان باید خالی می‌شد تا به یک «ربات دست‌آموز» تبدیل گردد.

بارها شاهد شکنجه دوستانم بودم؛ دوستانی که تنها جرمشان پرسیدن یا تردید کردن بود. بارها دادگاه‌هایی را دیدم که نه قاضی داشت، نه وکیل، نه عدالت. دادگاهی که قاضی‌اش رجوی بود، دادستانش رجوی، و حکم‌ها از پیش نوشته شده بود. در آنجا، عدالت یک شوخی تلخ بود.



چندین بار تلاش کردم فرار کنم. هر بار ناکام ماندم. نتیجه‌اش زندان بود. بعد از زندان، دیگر فقط جسمم زنده بود. از درون می‌سوختم. غذا مزه نداشت، خواب آرام وجود نداشت، آینده معنایی نداشت. دیدن تصاویر کودکان در تلویزیون تشکیلات، مرا به یاد فرزندانم می‌انداخت و در تنهایی، بی‌صدا گریه می‌کردم.

یک عکس از فرزندانم داشتم؛ تنها دارایی واقعی‌ام. از ترس تشکیلات آن را پنهان کرده بودم. زندگی من به همان عکس بند بود. همان تصویر کوچک، تنها ریسمان من برای ماندن بود.

سال‌های اسارت من، سال‌هایی بود که نه بهار را فهمیدم و نه عید نوروز را، فصل‌ها برای ما وجود نداشت. آرزوهایم آن قدر کوچک شده بودند که امروز گفتنشان دردناک است:

آرزوی داشتن یک لباس ساده، اما انتخاب خودم

آرزوی یک خواب عمیق، بدون استرس و کابوس

آرزوی بیدار شدن بدون ترس از دادگاه و تحقیر

بی‌اعتمادی، ستون اصلی آن جهنم بود. هیچ‌کس به هیچ‌کس اعتماد نداشت. تشکیلات طوری طراحی شده بود که هر کس فکر می‌کرد دوستش، جاسوس اوست، گشتاپوی رجوی، حتی گشتاپوی نازی را روسفید کرده بود؛ چون این‌جا، ذهن انسان هم اشغال شده بود.

نه رادیویی بود، نه روزنامه‌ای، نه تلفنی. هیچ ارتباطی با جهان بیرون. ما عملاً مانند انسان‌های غارنشین، اما در قرن بیستم، از دنیا بریده بودیم. داشتن دوست جرم بود. داشتن رفیق جرم بود. حتی صحبت کردن به زبان محلی یا غیر از فارسی رسمی تشکیلات، جرم محسوب می‌شد. اظهار عشق و علاقه، خط قرمز مطلق بود. خانواده دشمن بود.

اما حتی در سیاه‌ترین شب‌ها، گاهی جوانه‌ای کوچک سر از خاک بیرون می‌آورد. آرام‌آرام، جوانه‌های زندگی در من رشد کرد. امید، دوباره نفس کشید. احساس می‌کردم تن خسته و بیمارم در حال احیاست. بالأخره تصمیم گرفتم؛ تصمیمی به قیمت جان.



خطر کردم و نزد کمیساریای عالی پناهندگان رفتم و با صدای بلند گفتم:

جانم در این تشکیلات در خطر است و دیگر باز نمی‌گردم.

همین جمله، آغاز رهایی بود.

وقتی از آن جهنم بیرون آمدم، تازه فهمیدم چه بلایی بر سرم آمده است. کار با ریموت کنترل تلویزیون را بلد نبودم. موبایل که دیدم، احساس کردم یک قرن از جهان واقعی عقب مانده‌ام. آداب معاشرت را فراموش کرده بودم. نمی‌دانستم چطور احساساتم را بیان کنم. چون سال‌ها به ما آموخته بودند احساس، ضعف است و رابطه، تهدید.

با بدنی آزاد و روحی زخمی وارد جهان شدم. جهانی که برای دیگران بديهی بود، برای من تمرین می‌خواست. انتخاب لباس، انتخاب مسیر، انتخاب زندگی... اما زندگی، با همه زخم‌ها، دوباره جوانه زد.

امروز، کنار خانواده‌ام هستم. کنار نوه‌هایم. صدای خنده‌شان، مرهم سال‌های خاموشی من است. حالا بهار را می‌فهمم. نوروز را زندگی می‌کنم. خواب عمیق، بدون ترس، دیگر رؤیا نیست.

آزادی یعنی بازگشت به انسان بودن



پند و هشدار سیاسی؛ خطاب به جهان

من از دل یک تشکیلات جهنمی آمده‌ام و آنچه نوشتم، تنها بخشی از فجایع ضدانسانی آن است. اما حقیقت تلخ این است که رهبران این فرقه تروریستی، تحمل ساده‌ترین انتقاد را هم ندارند.

مریم قجر عضدانلو که امروز با پول‌های گزاف و لباس‌های رنگارنگ در پارلمان‌ها ظاهر می‌شود و ادعای آزادی، دموکراسی و برابری زن و مرد دارد، در کنار همسر فراری‌اش مسعود رجوی، ویران‌کننده زندگی ما بود. آنان هزاران انسان فریب‌خورده و مردم بی‌گناه را قربانی شهوت قدرت‌طلبی خود کردند.



کسی که در تشکیلاتش عشق جرم است، دوست داشتن ممنوع است، خانواده دشمن است و سؤال کردن مجازات دارد، هرگز نمی‌تواند منادی آزادی باشد، این‌ها قاتلان آزادی‌اند.

نمونه روشنش همین روزها در آلمان رخ داد؛ جایی که یک خبرنگار تنها یک سؤال ساده پرسید و پاسخ، فحاشی، ضرب‌وشتم فیزیکی و ربودن تلفن همراه او توسط گماشتگان مریم قجر بود. این، چهره واقعی فرقه‌ای است که اگر در برابر سؤال چنین می‌کند، در صورت قدرت چه خواهد کرد؟

این روایت، هشدار است به سیاستمداران، رسانه‌ها و مدافعان حقوق بشر:

دموکراسی با پول خریدنی نیست

و آزادی از دل فرقه بیرون نمی‌آید،

من زنده مانده‌ام تا شهادت بدهم؛

برای حقیقت، نه انتقام،

من از شب آمدم،

اما به صبح رسیدم

زخم بودم،

ولی دوباره زندگی شدم

قفس شکست و فهمیدم

پرواز هنوز ممکن است

حتی اگر دیر،

حتی اگر با بال‌های زخمی

عیسی آزاده



بررسی حقوقی اقدامات تروریستی مجاهدین خلق

در اغتشاشات دی ماه سال ۱۴۰۴

هجدهم و نوزدهم دی ماه سال ۱۴۰۴، بار دیگر سناریوی تلخ وقایع ۳۰ خرداد و ۵ مهر سال ۱۳۶۰ با صحنه ای محدود از الگویی مبتنی بر ایجاد خشونت با توسل به هسته های مسلح و شبکه های سازمان یافته در بستر نا آرامی های خیابانی توسط سازمان تروریستی مجاهدین خلق تکرار شد که نتیجه آن تخریب اموال عمومی و مردم و به خاک و خون و جوانان بی گناه این سرزمین بود.

قبلاً از ورود به ماهیت موضوع از مخاطبین عزیز اجازه می خواهم مقدماتاً در خصوص وضعیت کنونی سازمان تروریستی مجاهدین خلق و بررسی تفاوت های آن با معادلات وقایع سال ۱۳۶۰ با وضعیت فعلی این گروه توضیحاتی ارائه دهم:

با بررسی تاریخچه ننگین سازمان مجاهدین خلق ملاحظه می شود هیچ نقطه اوجی در زمان رهبری این گروه به دست رجوی وجود ندارد. سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۶۰ با تغییر متشی خود از فعالیت سیاسی به مبارزه مسلحانه، ماهیت تروریستی خود را نشان داد و هم چنین موجب اولین موج ریزش نیرویی شد. اعمال افراطی و مسلحانه گروه از جمله ترور وسیع طیف های گسترده مردم در طول سال ۶۰ به حدی بود که تنفیری عمیق از آن گروه شکل گرفت. رو شدن اهداف خصمانه سازمان و انزجار مردم باعث شد تا این گروه هسته مرکزی به ویژه پایگاه اجتماعی خود را از دست بدهد.

نقطه اوج از هم پاشیدن تشکیلات عنکوبتی این سازمان زمانی رخ داد که رجوی مرزهای اخلاقی را درنوردید و زن نزدیک ترین دوست خود مهدی ابریشمچی، مریم قجر عضدانلو را تصاحب نمود و با انحراف از مواضع و عملکردهای قدیم سازمان با بحثی تحت عنوان انقلاب ایدئولوژیکی درونی و به اصطلاح حقوق زنان مسیر دیگری را آغاز کرد. در این پروسه طلاق مریم قجر عضدانلو از همسرش مهدی ابریشمچی و ازدواجش با مسعود رجوی باعث آشکار شدن انحراف شخص رجوی و دیدگاه های او در فضای سیاسی و انظار عمومی شد. جنجال اقدام فوق در بین اعضای سازمان بازتاب منفی زیادی داشت و منجر به موج دوم ریزش نیرویی شد.



اما سومین موج ریزش اساسی از منظر سیاسی و خطی زمانی به وقوع پیوست که رجوی علاوه بر انحرافات اخلاقی اصول سیاسی و هویتی را کنار گذاشت و در سال ۱۳۶۵ به عراق نقل مکان نمود. با رفتن او به عراق و گسترش قرارگاه های نظامی بُعد دیگری از انحراف معرفتی، مزدوری و وابستگی سازمان مجاهدین خلق رو شد و ماهیت پلید این مزدور وطن فروش نزد انظار عمومی و حتی جریانات سیاسی آشکار گردید به طوری که بنی صدر اولین رئیس جمهور ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی اقدام رجوی را خیانت به ایران دانست.

النهاییه پس از سقوط صدام حسین و گرایشات عینی مجاهدین خلق به دول خارجی و در راس آنها آمریکا و اسرائیل تیر خلاصی بر ماهیت پوج این گروه وارد کرد و آنها را در کنج تاریک تاریخ ایران قرار داد و در شرایط کنونی نه به عنوان یک وزنه یا جایگزین سیاسی بلکه تحت عنوان مزدور در دستان به خون آغشته آمریکا و اسرائیل، قاتلان مردم ایران مورد بازیچه صرفاً برای حفظ بقای کثیف خود قرار گرفته اند.

حال با توضیحات مقدماتی برای تنویر ذهن خوانندگان عزیز باید اذعان داشت این جرثومه فاسد به قصد حفظ بقا با هدف بازگشت به قدرت از هیچ جنایتی علیه منافع ملی و مردم شریف ایران فرو گذار نکرده و هر جایی توطئه و اقدامی علیه ایران در کار بوده ایفای نقش کرده است. در جنگ ۱۲ روزه عوامل جنایتکار مجاهدین خلق با ایجاد شبکه سایبری در کنار سایر گروه های تروریستی بخشی از مشاوره و اقداماتی بود که سازمان تروریستی مجاهدین خلق در فضای مجازی، ترورها و شبکه سایبری اش انجام دادند که حمله به درب ورودی زندان اوین، حمله هوایی به بیمارستانی در کرمانشاه و سایر نقاط کشورمان از این نمونه بود.

در اغتشاشات اخیر عوامل خائن رجوی به عنوان پیاده نظام ارتش صهیونی، آمریکا مسئولیت گسترش کارزار اخبار جعلی برای ایجاد فتنار، نارضایتی عمومی اقتصاد پایه، تحریک آستانه تاب آوری عمومی برای شکل گیری تجمعات اعتراضی را به عهده گرفت و با نشر اکاذیب زمینه را برای تحریک عمومی به وجود آورد. جالب است خود دشمن شرایط را با تحریم های همه جانبه و فعال کردن ماشه سخت می کند، و به واسطه تبلیغات گسترده عوامل مجاهدین خلق در فضای مجازی عنوان می کند که ناکارآمدی وجود دارد و مسائلی مانند فساد را مطرح می کند تا از آنها به عنوان زمینه آشوب استفاده کند. ورود عناصر جذب شده از فضای مجازی از سوی جریان های تروریستی سازمان یافته از جمله سازمان مجاهدین خلق و حضور آنها در میان معترضان به منظور قتل و کشته سازی حداکثری بود که طبق دستورات اربابان خود در این راستا عمل کرده است.

به درخواست‌هایی که موساد دائما از عوامل مجاهدین خلق تروریست دارد نشر عناوین کذب در بستر فضای مجازی و سربازگیری خیابانی یا سازمان رزم موساد برایش ایجاد کند. نقش مجاهدین خلق در انتشار اخبار جعلی با هدف تهییج افکار عمومی که افراد را مجاب کنند تا به سمت مراکز نظامی، حرکت کنند اسلحه خانه‌های آن‌ها را در اختیار گرفته و سلاح هایشان را پخش کنند تا به هدف نهایی خود یعنی کشته سازی انبوه برسند. سازمان تروریستی و وطن فروش مجاهدین خلق در اغتشاشات اخیر دقیقا نقش پیاده نظام ارتش آمریکا را ایفا نمود و هدفشان هم سو با مؤسسه ضد ایرانی اف دی دی بر این باور بودند تا با بهره گیری ازمزدورانی همچون مجاهدین خلق تمام زیر ساخت های ایران را نابود و این کشور را با تجزیه به سوریه ای دیگر تبدیل کنند. حال با توضیحاتی که تحت مقدمه خدمت مخاطبین تقدیم گردید. نظر به اینکه گروه خود فروخته رجوی از پایگاه اجتماعی در میان مردم برخوردار نیست و تحت هیچ شرایطی امکان و توان ایفای نقش به عنوان یک آلترناتیو سیاسی را ندارد لذا به فرمان آمریکا با انتشار نا امیدی، نفرت پراکنی، سازماندهی اقدامات خشونت آمیز و ایجاد نا امنی و رعب و وحشت و کشته سازی در خدمت آمریکا و اسرائیل قرار گرفته و در حوادث اخیر سناریوی ۳۰ خرداد سال ۶۰ با کشتار غیرنظامیان، غارت و تخریب اموال عمومی توسط اقدامات این گروه تکرار شد. که از دید محض حقوقی جنایات این گروه خیانت، اقدام علیه امنیت ملی، تخریب اموال عمومی و خصوصی، ایجاد رعب و وحشت و تروریسم با ترویج خشونت، جاسوسی و کشته سازی مطابق ماده ۶۱۸ - ۶۱۰ - ۶۷۵ - ۶۰۸ همگی از قانون مجازات اسلامی و همچنین طبق ماده ۴ قانون تشدید مجازات جاسوسی مورد پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت و بی شک عدالت در مورد این جانیان اجرا خواهد شد.

صمد اسکندری - واحد حقوقی انجمن نجات



اغتشاشات سال ۶۰



اغتشاشات دی ماه سال ۱۴۰۴



جنگ شناختی: ابعاد، ابزارها و مقابله‌ی انقلابی در پرتو اغتشاشات اخیر

جنگ شناختی (Cognitive Warfare) به عنوان پیچیده‌ترین و خطرناک‌ترین شکل جنگ در عصر حاضر، نه با سلاح‌های متعارف، بلکه با هجوم فکری، فرهنگی و روانی به اذهان و قلوب مردم، به ویژه جوانان، به دنبال تسخیر اراده‌ی ملت‌ها و سلب توان تصمیم‌گیری مستقل از آنان است. رهبر جمهوری اسلامی ایران، آیت‌الله خامنه‌ای، همواره بر این موضوع تأکید داشته‌اند که «دشمن امروز، بیشتر از جنگ سخت، به جنگ نرم و جنگ شناختی متوسل شده است.»

این مقاله به بررسی ابعاد این جنگ، ابزارهای آن و راه‌های مقابله می‌پردازد و در پرتو حوادث اغتشاشات تروریستی اخیر و جنایات تیم‌های تروریستی دشمنان قسم خورده ایران بزرگ، اعم از رژیم غاصب و مزدوران وطن فروش آموزش دیده اش از گروهک‌های تروریستی قومی و ایدئولوژیک در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۴، نتیجه‌گیری لازم را ارائه می‌دهد.

مفهوم و ابعاد جنگ شناختی

جنگ شناختی، جنگ برای کنترل، تغییر و دستکاری «ادراکات»، «باورها» و «تصمیمات» افراد و جوامع است. هدف نهایی آن، وادار کردن طرف مقابل به پذیرش خواسته‌های مهاجم، بدون درگیری فیزیکی گسترده است. این جنگ در لایه‌های مختلفی عمل می‌کند:

لایه‌ی فردی: هدف قرار دادن عزت نفس، امید به آینده، اعتماد به نفس ملی و احساس هویت افراد.

لایه‌ی اجتماعی: ایجاد شکاف میان ملت و حکومت، تخریب اعتماد اجتماعی، دامن زدن به اختلافات قومی، مذهبی و نسلی.

لایه‌ی حکمرانی: تضعیف مشروعیت نظام حاکم، تخریب کارآمدی آن در اذهان عمومی و ایجاد یأس از آینده.

ابزارهای اصلی جنگ شناختی علیه جمهوری اسلامی ایران



با توجه به بیانات رهبر جمهوری اسلامی ایران و تحلیل‌های کارشناسانه، مهم‌ترین ابزارهای این جنگ شامل موارد زیر است:

رسانه‌های جهانی و شبکه‌های اجتماعی: شبکه‌هایی مانند BBC، VOA، ایران‌اینترنشنال و طیف گسترده‌ای از کانال‌های تلگرامی و اینستاگرامی، با پوشش گزینشی، جعل خبر، بزرگ‌نمایی مشکلات و کوچک‌نمایی دستاوردها، به طور شبانه‌روزی در حال ساختن یک «واقعیت مجازی» علیه ایران هستند.

فرهنگ و هنر مهاجم: ترویج سبک زندگی غربی، بی‌بندوباری اخلاقی، فردگرایی افراطی و تمسخر ارزش‌های دینی و انقلابی از طریق فیلم، سریال، موسیقی و بازی‌های رایانه‌ای.

شبه‌نهادهای علمی و پژوهشی: استفاده از برخی مؤسسات به ظاهر علمی برای تولید ادبیات ضدایرانی و القای نظریه‌های شکست.

فعال‌سازی شبکه‌های داخل: استفاده از عناصر نفوذی، تحریک افراد ساده‌لوح یا معترض و هدایت آنان به سمت اقدامات اغتشاش‌آمیز.

اغتشاشات تروریستی اخیر و جنگ شناختی

اغتشاشات تروریستی اخیر که با محوریت ایجاد ناامنی و ترور شخصیت‌های انتظامی و امنیتی همراه بود، نمونه‌ای عینی از تلفیق «جنگ شناختی» با «عملیات تروریستی» برای دستیابی به اهداف سیاسی بود. در این حوادث، دشمن تلاش کرد:

رعب و وحشت ایجاد کند: تا تصویری از ناامنی و بی‌ثباتی در کشور بسازد.

ملت را در برابر نظام قرار دهد: با این روایت که ناامنی ناشی از حکومت است.

اقتدار نظام را زیر سؤال ببرد.

اما همزمان، جنگ شناختی گسترده‌ای در فضای مجازی برای توجیه این ترورها، قهرمان‌سازی از تروریست‌ها و منزوی کردن نظام حاکم بر ایران در افکار عمومی جهانی به راه افتاد. رسانه‌های معاند، به



جای محکومیت ترور، به تحلیلات غیرواقعی درباره‌ی «علل ریشه‌ای»! پرداختند و اقدام جنایتکارانه را قابل درک جلوه دادند.

اقدامات قاطع ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۴: پاسخی انقلابی به جنگ شناختی و ترور

اقدامات سریع، قاطع و هوشمندانه‌ی نیروهای امنیتی و اطلاعاتی کشور در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۴ در شناسایی و خنثی‌سازی شبکه‌ی تروریستی عامل اغتشاشات، دارای چندین پیام مهم در مقابل جنگ شناختی دشمن بود:

شکست پروژه‌ی ناامنی: این اقدامات، عملیات روانی دشمن مبنی بر ناتوانی نظام در برقراری امنیت را خنثی کرد و اقتدار و کارآمدی نظام را به نمایش گذاشت.

افشای نقشه‌ی دشمن: با نشان دادن ارتباط تروریست‌ها با شبکه‌های خارج‌نشین، ادعای «اعتراضات مردمی»! دشمن رسوا شد و ماهیت تروریستی و جنگ‌افروزانگی این حوادث عیان گردید.

تقویت اعتماد عمومی: عملکرد قاطع و شفاف نهادهای امنیتی، اعتماد مردم به «قدرت ملی» را تقویت کرد و نشان داد نظام حاکم می‌تواند از جان و امنیت آنان در برابر پیچیده‌ترین توطئه‌ها حفاظت کند.

ایجاد وحدت و هوشیاری: این وقایع، لزوم وحدت بیشتر میان آحاد ملت و هوشیاری در برابر ترفندهای دشمن را پررنگ کرد.

نتیجه‌گیری و راهکارهای مقابله

جنگ شناختی دشمن علیه ایران، جنگ بر سر «هویت»، «اراده» و «آینده»ی این ملت است. اغتشاشات تروریستی اخیر و خنثی‌سازی موفق ۱۸ و ۱۹ دی، دو روی یک سکه هستند: دشمن با ترکیب ترور و جنگ روانی می‌کوشد به اهدافش برسد و حاکمیت با پشتیبانی مردمی و اقتدار امنیتی و هوشیاری شناختی، این توطئه را خنثی می‌کند.

راهکارهای کلیدی برای مصونیت در برابر این جنگ، با تأکید بر رهنمودهای رهبری جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:



تقویت هوشیاری و بصیرت: عموم مردم، به ویژه جوانان، باید قدرت «تفکیک» را در خود تقویت کنند؛ تفکیک بین دوست و دشمن، حق و باطل، واقعیت و روایت ساختگی رسانه‌های معاند.

افزایش سواد رسانه‌ای: آموزش مستمر روش‌های تشخیص اخبار جعلی، تحلیل اهداف پشت‌پرده محتوای شبکه‌های مجازی و مراجعه به منابع معتبر داخلی.

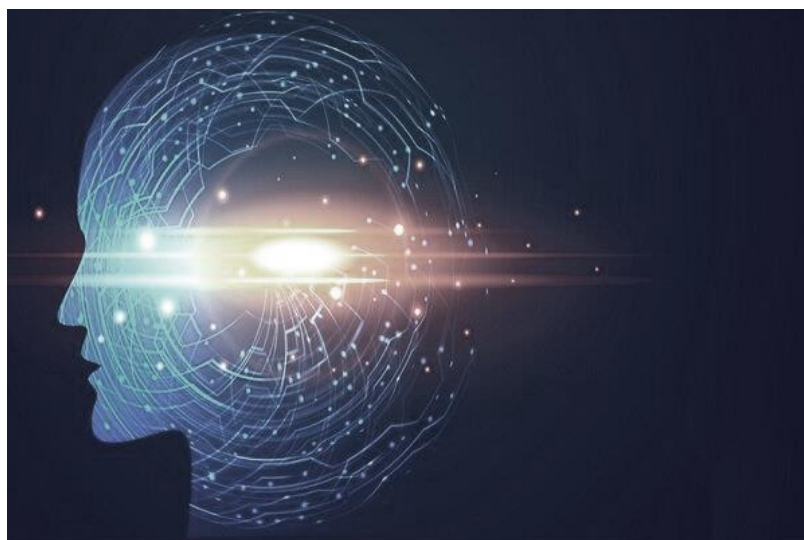
تقویت تولید محتوای جذاب و اثرگذار: میدان جنگ شناختی را نمی‌توان خالی گذاشت. باید با تولید فیلم، سریال، کتاب، بازی و محتوای دیجیتال جذاب و مبتنی بر ارزش‌های انقلابی و اسلامی، به میدان آمد.

اتکاء به ظرفیت‌های داخلی و اعتماد به نفس ملی: باور به توانمندی دانشمندان، ورزشکاران، هنرمندان و مدیران ایرانی، پادزهر القائن یأس‌آور دشمن است.

وحدت کلمه و انسجام ملی: مهم‌ترین سلاح در برابر جنگ شناختی، وحدت مردم و اعتماد متقابل ملت و حکومت است. هرگونه شکاف، زمینه‌ساز نفوذ دشمن است.

در پایان، ملت ایران با پشت سر گذاشتن حوادثی چون اغتشاشات تروریستی اخیر و مشاهده‌ی خنثی‌سازی آن، همچون گذشته ثابت کرده است که با اتکاء به خدا، پیروی از رهبری و اعتماد به نیروهای خودی، نه تنها در میدان جنگ سخت، بلکه در پیچیده‌ترین میدان جنگ شناختی نیز پیروز میدان خواهد بود. روزهای ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۴، نه یک پایان، بلکه یادآوری هشدار می‌دهد: دشمن در کمین است، اما ملت و نظام آگاه و قاطع، سد محکمی در برابر تمامی توطئه‌ها هستند.

حمزه سالاری





حفاظت مسعود رجوی

خاطراتی از مسعود خدابنده، مسئول سابق تیم حفاظت مسعود رجوی:

... دو سال بعد که از کردستان به پاریس برگشتم، این بار در حلقه یاران نزدیک مسعود رجوی قرار گرفتیم؛ چرا که مسئولیت جدیدم، حفاظت از سرکرده سازمان بود. از اینجا بود که تا سال‌ها بعد که از سازمان جدا شدم، هم کم‌کم به خلق و خوی رجوی آشنا شدم و هم تغییرات در خصلت‌های او را دیدم.

از همان روزهای اول حضور دوباره ام در پاریس برایم مشخص شده بود که این سازمان، سازمان دو سال قبل نیست؛ این سازمان، «سازمان مسعود» بود. چهره‌ای که مسعود به‌عنوان سخنگوی سازمان داشت، عملاً تبدیل شده بود به «رهبر سازمان». الان که نگاه می‌کنم، درمی‌یابم کسانی که کنترل چنین سازمانی را در دست داشتند (به طور مشخص آن زمان سازمان سیا) نمی‌توانست با یک سازمان دمکراتیک طرف شود؛ اولین لازمه یک سازمان تحت‌الامر این است که یک رهبر مطلق داشته باشد. این فرد همان زمان مشخص شده بود: مسعود رجوی.

این مسئله، الزامات خودش را هم می‌طلبد؛ از ماشین ضدگلوله و حفاظت با دستورالعمل‌های مربوطه بگیر تا خدم و حشم.

اولین بار که مسعود از من خوشش آمد، زمانی بود که برای اجلاس حزب سوسیالیست فرانسه رفته بودیم و من و تیم حفاظت تحت مسئولیتم طوری عمل کردیم که میزبان گفت: «ورود شما من را به یاد ورود رهبران فلسطینی انداخت.»

رجوی در ژست گرفتن هم کم نمی‌گذاشت. مثلاً یک بار متوجه شدم وقتی روی مبل می‌نشیند، یک‌طرفه می‌نشیند که مثلاً از یاسر عرفات تقلید کرده باشد. یا یادم هست وقتی به دیدار صدام حسین رفت، بعدش من را صدا کرد که یک سلاح کمربندی برایم بگیر که مثل سلاح صدام باشد! البته صدام قدی بلند با هیکل



درشت داشت. ما یک غلاف کلت، مثل اسلحه صدام به کمر مسعود بستیم. اما چون مسعود قد کوتاهی داشت، نوک کلت تا زانوی رجوی پایین می آمد و شکل مضحکی پیدا می کرد. دیدم خیلی بد است، از کانال‌هایی که داشتم توانستم یک رولور قدیمی (با مارک شهربانی زمان شاه) با لوله کوتاه تهیه کنم. این اسلحه سوزن نداشت و بعداً با هزار مصیبت سوزن آن را از پاریس تهیه کردم. غلاف را هم طوری طراحی کردم که آویزان نشود و روی فانسقه قرار بگیرد.

به همین خاطر عملاً مسئولیت‌های من در حفاظت، گسترده‌تر از صرفاً حفاظت شد و جنبه تشریفات هم به خود گرفته بود؛ خریدهای خاص از کت و شلوار و ترتیب اندازه‌گیری گرفته، تا خرید آخرین لوازم و تجهیزات فناورانه. البته مسعود هرگز نتوانست طریقه استفاده از کامپیوتر را هم یاد بگیرد.

بعدها مریم رجوی هم اضافه شد. یادم هست یک بار من را فرستاد که باید یک طراح لباس برایم پیدا کنی. با روابطی که داشتم، توانستم با یکی از طراحان مشهور فرانسه ارتباط بگیرم. برای دیدنش مجبور شدم برنامه بریزم و در مجلسی شرکت کنم که آنجا حضور داشت. در آن مجلس با او طرح مسئله کردم و ضمناً گفتم بابت پول مشکلی نیست. بالاخره قبول کرد و یک روز به مقر مریم آمد. آنجا مریم رجوی با چند قلم پارچه مرغوب، و طرح البسه فرح و ثریا (همسران شاه)، چند لباس سفارش داد. طراح فرانسوی طرح‌ها را گرفت و بیرون آمدیم. در مسیر برگشت رو به من گفت: «حمید (اسم پاسپورت فرانسوی من که حمید انتظام بود) من چقدر به تو گفتم اصرار نکن؟ من کارم این است که سوژه را بررسی کنم و بگویم چه طرحی برایش مناسب است. این خانم خودش طراح خودش است و فقط دنبال خیاط می‌گردد که کار من نیست.» سپس گفت: «ولی یک نکته بین خودمان بماند. پارچه‌هایی که آورده بود، پارچه‌های بسیار خوبی البته برای درست کردن پرده بودند.» لبخندی زد و رفت.



نشست های طعمه، وحشت آفرینی با حداکثر وحشیگری

بی شک یکی از اصطلاحاتی که شنیدن آن برای کسانی که در سال ۱۳۸۰ در تشکیلات مخوف مجاهدین خلق بودند ایجاد تنفر می کند و یادآور تلخ ترین خاطره هاست اصطلاح «نشست طعمه» است.

در سال ۱۳۸۰ رجوی نشست هایی را تحت عنوان نشست های طعمه در قراگاه باقرزاده (در نزدیکی شهر فلوجه عراق) برگزار کرد که برخلاف گذشته، خودش شخصاً طرف حساب بسیاری از افراد شد و برای حفظ قدرت به وحشیانه ترین روش ممکن دست زد.

نشست های طعمه نقطه اوج برخورد با اعضای خواهان جدایی بود. در این نشست ها اعضای خواهان جدایی توسط رجوی ها یا بالاترین مسئولین تشکیلات همچون مهوش سپهری، مژگان پارسایی، زهرا مریخی، مهدی ابریشمچی، محمد سیدالمحدثین و... در حضور یک جمع بزرگ محاکمه می شدند. در واقع رجوی که در مسائل سیاسی و خطی دچار درماندگی همه جانبه شده بود و در عالم سیاست هم ناتوان از تحلیل درست بود، راه نجات خود از سوالات و ابهامات سیاسی ایجاد شده برای نیروهای تشکیلات که قادر به پاسخگویی نبود را در سرکوب وحشیانه نیروها و فشار حداکثری بر آنان یافته بود تا از نیروهایی که به خود اجازه داده بودند تحلیل های او را زیر علامت سوال ببرند (که تقریباً به صورت بی سابقه ای شامل همه نیروها می شد) انتقام بکشد و به این ترتیب موقعیت خود را حفظ نماید. ضمن اینکه با فضایی که ایجاد نمود آنچنان همه نیروها را برای چند ماه درگیر نشست ها کرد و در استرس و دلهره قرار داد که کسی به ذهنش مسائل سیاسی خطور نمی کرد و ذره ای فضای خالی در ذهن اعضا و آرامشی در وجودشان نمانده بود که بتوانند به مسائلی غیر از موضوع نشست فکر کنند. این همان چیزی بود که رجوی می خواست.



نشست طعمه یک مجموعه نشست بود که ۲ تا ۳ ماه طول کشید. طی این دوران رجوی تعدادی از اعضای خواهان جدایی که اقدام به فرار نموده و یا بر درخواست شان برای جدایی اصرار داشتند را در نشست عمومی سوژه کرد و با تحریک جمعیت چند هزار نفره علیه تک تک آن ها و خرد کردن شخصیت شان، هم به آنها فهماند که از هیچ کاری علیه شان دریغ نخواهد کرد و هم اینکه از بقیه چشم زهره می گرفت تا بدانند که جواب درخواست جدایی چقدر وحشتناک است. در این سلسله نشست ها همه باید با نوشتن گزارشات و فاکت درباره خودشان، اثبات می کردند که خائن، بریده، ناتوان بوده و دنبال رفتن به خارجه و دارای مشکل جنسی هستند و اگر رجوی نبود، همه آنها تباه و نابود می شدند.

این نشست های وحشتناک در وهله اول سرپوشی بر افتضاح شکست تحلیل رجوی درباره انتخابات ریاست جمهوری در ایران در سال ۱۳۸۰ بود که آنچه اتفاق افتاده بود برخلاف تحلیل های او بود و ادعای او درباره سرنگون شدن جمهوری اسلامی تا سال ۱۳۸۰ نیز غلط از آب در آمده بود. در وهله بعد این نشست ابزاری برای سرکوب افراد خواهان جدایی و ترساندن بقیه نیروها از اینکه عاقبت درخواست جدایی چه خواهد بود و با چنین افرادی چگونه برخورد خواهد شد.

در این نشست ها رجوی به هیچ کس رحم نکرد، چه کسانی که چاپلوس بودند چه کسانی که نبودند، چه کسانی که همیشه گزارش می نوشتند و چه کسانی که گزارش نمی نوشتند یا کم می نوشتند، چه کسانی که مشکل داشتند و چه کسانی که در ظاهر مشکلی نداشتند. رجوی همه را در این نشست ها سوژه کرد و آن چنان بلایی بر سر همه آورد که پس از آن وقتی گفته می شد با رجوی نشست داریم، کلیه افراد از شنیدن آن دچار احساس تنفر و ترس می شدند.

نشست ها در سطوح تشکیلاتی مختلف شروع شد و با توجه به تعداد نفرات و محدود بودن جا در سوله ها (قرارگاه باقرزاده اساساً برای نشست استفاده می شد و در آن تعداد زیادی سوله قرار داشت که محل



استقرار افراد محسوب می‌شد)، بیشتر نشست‌ها در فضای باز حیاط قرارگاه برگزار می‌شد. در هر گوشه از حیاط نشستی در حال برگزاری بود و از هر طرف صدای فریاد بلند می‌شد. برخی از کلمات و جملاتی که در این نشست‌ها خطاب به سوژه‌ها گفته می‌شد عبارت بودند از: "پفیوز، بیشرف، خائن کثیف، بی‌همه چیز، تو پا روی خون شهدا گذاشته بودی، تو برادر مسعود را زله کرده بودی، تو به رهبری (رجوی) خیانت کرده بودی، مگر تو امضا نداده بودی؟ چرا مناسبات پاک سازمان را شخم زده‌ای؟ همینجا تو را می‌کشیم، از این به بعد باید مثل اسب سرت را بیندازی پایین و کار کنی، این ذهن گشاد خودت را باید گل‌بگیری، چرا خودت را به موش مردگی زده‌ای؟، اینجا جای مظلوم‌نمایی نیست یاالله بالا بیار چه کارها کردی، حق رهبری را از حلقومت بیرون می‌کشیم، هرچه طی سال‌ها از حق رهبری خورده‌ای باید بالا بیاوری، از بس مفتخوری کردی خونخوار شدی و..."

این سر و صداها آنقدر وحشیانه بود که به گفته مسئولین تشکیلات، فرماندهان و نیروهای ارتش صدام که در اطراف قرارگاه باقرزاده و یا در پادگان نزدیک این قرارگاه مستقر بودند به قرارگاه باقرزاده مراجعه کرده و پرسیده بودند در این قرارگاه چه خبر است و چرا مجاهدین این همه با همدیگر در حال دعوا هستند.



علاوه بر نشست‌هایی که روزها برگزار می‌شد، برخی شب‌ها نشست‌هایی توسط مسئولین قسمت‌های مختلف برگزار می‌گردید که در آن افرادی که خواستار جدایی بودند یا از نظر مسئولین حلقه ضعیف آن



مجموعه محسوب می شدند را سوژه می کردند. هدف این بود که به این افراد با فشار و سوء استفاده از اهرم جمع بفهمانند که در درجه اول باید تصمیم شان مبنی بر خروج از سازمان را تغییر بدهند و اگر بخواهند بر آن اصرار کنند خبری از خارجه رفتن نیست و سازمان آنها را به ایران خواهد فرستاد (در آن شرایط که همه از همه جا قطع بودند، اینگونه به اعضا القاء می شد که به محض ورود به ایران، جمهوری اسلامی آنها را اعدام خواهد کرد. در واقع رجوی با ساختن این فضا می خواست مانع از جدایی بشود). در ادامه برخی از کسانی که همچنان خواستار جدایی شدند را از بقیه جدا کردند. در آن زمان نفهمیدیم با آنها چه کردند. اما سال ها بعد از جدایی از مجاهدین فهمیدم که آنها را به زندان ابوغریب فرستادند.

مهوش سپهری که در آن زمان بعد از رجوی ها بالاترین مقام مجاهدین خلق و بسیار وحشی و بی ادب هم بود. درباره کسانی که خواهان جدایی بودند می گفت " آنها خون برادر و خواهر (مسعود و مریم رجوی) را در شیشه کردند و می خواهند ما آنها را بفرستیم خارجه اما کور خوانده اند. دیگر ما آنها را تحمل نخواهیم کرد."

به جز افرادی که سوژه خاص بودند و نشست های مختص خودشان را داشتند تا حداکثر فشار بر آنها وارد شود، بقیه افراد نیز در نشست های روزانه در لایه های تشکیلاتی خودشان سوژه می شدند. شرط قبول اینکه فردی درست وارد نشست طعمه شده و قصد عبور دارد این بود که "اثبات کند سرنخی با خارج داشته و هدف از حفظ آن سرنخ این بود که در نهایت می خواسته از سازمان جدا و به خارجه برود و در آنجا از موضع کسی که در ظاهر مخالف جمهوری اسلامی است به خدمت وزارت اطلاعات ایران درآمده و به خیانت بپردازد."

هر کس برای اثبات اینکه دنبال وصل شدن به خارجه بوده است، دلیل خودش را می گفت که البته اگر نگوییم صد در صد باید بگویم ۹۹/۹۹ درصد افراد داستان های دروغین سرهم کرده و برای آن که دوره سوژه شدن شان کوتاه شود و هر چه زودتر از سوژه شدن خلاص شوند، با خواندن آن داستان خود را نجات می دادند.



برای مثال کسانی که قبلاً در خارج از کشور بودند یا اقوامی در آنجا داشتند مجبور بودند بگویند شماره تلفن دوستان یا اقوام شان که در خارج هستند را نزد خود نگه داشتند تا در یک فرصت خود را به آنها وصل کرده و با کمک آنها از سازمان خارج شوند. عده ای که در قسمت هایی مانند خرید یا امداد بودند و به بغداد تردد داشتند را وادار می کردند تا بگویند قصد داشتند آدرس سفارت کشورهای غربی در بغداد را یاد بگیرند و با مراجعه به یکی از این سفارت ها اقدام به فرار بکنند. کسانی که در حفاظت ترددات بودند را وادار می کردند بگویند مقداری دینار را مخفیانه پیش خودشان نگهداشته و با آن پول قصد فرار از عراق را داشتند. کسانی که در بخش روابط یا ستادهایی بودند که با عراقی ها درارتباط بوده و آدرس یا تلفن کانال ها (طرف حساب های عراقی) را داشتند می بایست اثبات می کردند که قصد داشتند با کمک این کانال ها اقدام به فرار نمایند.

رجوی برخی از افرادی که از نظر او طعمه خطرناک محسوب می شدند را در نشست های خودش در حضور چند هزار نفر محاکمه کرد. افرادی همچون «مهدی افتخاری»، «جواد فیروزمند»، «فتح الله فتحی»، «امیر موثقی»، «احمد علی رمضان نژاد»، «مسعود ضرغامی»، «حسین مشعوف»، «اردشیر پرهیزگاری» و «خلیل رضانی نصب» از جمله کسانی بودند که در نشست جمعی رجوی محاکمه شدند. رجوی به عمد آنها را به میان جمع آورده بود تا با سنگین ترین حمله از سوی جمع، هم آنها را خرد کند و هم دیگران حساب کار دست شان بیاید.

به این ترتیب نشست طعمه به لکه ننگی برای رجوی ها تبدیل شد و اصطلاح آن یاد آور پلیدی و رذالت رجوی ها حتی در حق نیروهای تشکیلات خودش بود.

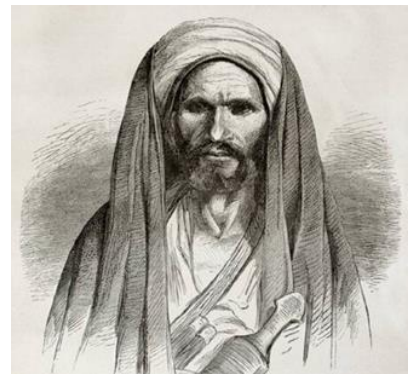
ایرج صالحی



فرقه حشاشین

فرقه‌ی اسسن یا حشیشیون و یا پیروان حسن صباح در سال ۴۶۹ (۵ ش) در ایران توسط حسن صباح معروف به پیر کوهستان بنیان گذاشته شد. وی از قلعه‌ی مخفی خود در میان کوهستان‌های ایران معروف به قلعه الموت (اشیانه‌ی عقاب‌ها) امواج عاملین خود را که حاضر به انجام عملیات انتحاری بودند برای جاسوسی و یا قتل به نقاط مختلف سرزمین اسلامی می‌فرستاد.

اسسن‌های فرقه‌ی حسن یک الگو و یا قالب برای تمام سازمان‌های مخفی و اسرار آمیز، سازمان‌های جاسوسی و گروه‌های تروریستی بوده و می‌باشند که بعد از وی تا دوران ما ظاهر شده‌اند. آن‌ها القاعده و فرقه رجوی دوران خود بودند!



حسن هر تاکتیک قابل تصویری شامل شکنجه را نیز به کار می‌برد، هر وسیله‌ای شامل جادو جمیل تا قتل را به کار می‌گرفت، از هر ماده‌ی مخدری چون حشیش استفاده می‌کرد تا چشم دشمن را خیره کرده و کسانی را وادار کند که خواسته‌هایش را محقق و قلب دشمنانش را با خنجر آشنا سازند. برای حسن و اسسن‌هایش، هدف، وسیله را توجیه می‌کرد. وسیله؛ ترور، خیانت، فریب و هدف؛ رسیدن به قدرت بود.

حشیشیون، استادان تغییر شکل و ظاهر بوده و هر وقت که لازم بود می‌توانستند با هر کسی پیمان دوستی بسته و با آن‌ها علیه دشمنانشان متحد شوند؛ با هر کسی از هندوهای بی‌خدا گرفته، تا مسیحیان مشرک علیه برادران مسلمانشان دست وحدت می‌دادند.

برای حسن و جانشینان او و رهبران حشیشیون که بعد از حسن راه او را دنبال کردند، اسلام تنها یک پرده سیاه بود که می‌توانستند پشت آن پنهان شوند. کشتار اسسن‌های حسن و جانشینانش برای دو قرن ادامه



پیدا کرد تا این که آنها توسط مغول‌ها در سال ۶۵۲ (۵ ش) در ایران از بین رفتند. ... بعد از نابودی پایگاه‌های آنان در ایران، اسس‌ها به حیات خود ادامه داده و در کشورهایمانند هند و سوریه رشد کردند و توانستند گروه‌های نیرنگ باز و دغل‌کار را حتی در اروپا به وجود آورند.



حسن برای مدت سی و چهار سال بعد از گرفتن الموت زندگی کرد. او برای تحقق آرزوهایش چیزهای بسیاری را فدا کرد و متحمل زندان و بازجویی‌های مختلف شد. در مقاطع مختلف او از لبه‌ی تیغه‌ی مرگ گریخت. او از سوء قصدهای بسیاری (بعضی طرح شده توسط همقطاران اسماعیلی او) که علیه جان‌اش برنامه ریزی شده بود جان سالم به در برد. وی سال‌های فراوانی از عمر خود را در سفرهای طولانی و بسیار سخت گذراند و سال‌های زیادی را در خفا زیست، سال‌هایی که اراده‌اش را شکل داده و صیقل زد تا بتواند آرزوهایش را محقق کند.

حسن حتی دو فرزند خود را به دلیل عدم اجرای قوانین و فرامین خود به قتل رساند، یکی را به دلیل مستی و دیگری را به دلیل قتلی که حسن فرمانش را نداده بود. آری، مرد پیر کوهستان چیزهای زیادی را برای محقق شدن آرزوهایش فدا کرد و حالا در بستر مرگ نقشه می‌کشید که چگونه نقشه‌اش برای آینده ادامه یابد، وی به هنگام مرگ لبخندی بر لب آورد چرا که می‌دانست که خواب و خیالات او روزی کابوسی برای دنیا خواهد شد. (اشاره به القاعده است که آنها را وارثین حقیقی راه حسن صباح می‌دانند).



در بهار سال ۵۰۰ (ه ش) حسن صباح در بستر مرگ، یار وفادارش، بزرگ امید را به عنوان جانشین خود انتخاب نمود که راه حشیشیون را ادامه دهد. ... وی بین سال‌های ۵۰۳ تا ۵۱۷ سعی کرد آرزوهای رهبرش را حداقل در ظاهر دنبال کند.

بعد از امید، پسرش محمد اول، بین سالهای ۵۱۷ تا ۵۴۱ (ه ش) حشیشیون را رهبری کرد، در این دوران او با شورشی از جانب اسسن‌ها روبه‌رو شد. شورشیان امید را به این متهم می‌کردند که وی با انتخاب محمد سعی کرده است یک سلسله سلطنتی به وجود آورد، آنها به این ترتیب صلاحیت محمد برای رهبری را به زیر سؤال کشیدند. محمد پذیرفت که آن‌ها را ببیند و به حرفشان گوش دهد. وقتی پانصد تن از معترضین در پیش او ظاهر شدند، محمد دستور داد که سربازان وفادارش دویست و پنجاه تن از معترضین را کشته و اجسادشان را به دویست و پنجاه تن بقیه وصل کرده و آنها را به بیرون الموت پرتاب کنند. این آخرین اعتراض به رهبری او در خلال بیست و چهار سال رهبریش بود. بعد از او پسرش حسن دوم معروف به حسن دیوانه برای مدت چهار سال که بسیار دراز می‌نمود فرقه را رهبری کرد. حسن دوم، بسیاری از آداب و رسوم اسسن را کنار گذاشت و حتی اجازه نوشیدن شراب را به هواداران خود داد. رفتار عجیب و غریب او باعث تضعیف فرقه و تجزیه آن‌ها به شاخه‌ی ایران و شاخه‌ی سوریه شد که بعد از نابودی شاخه ایران به حیات خود در سوریه و لبنان ادامه داد.

کتاب فرقه‌های تروریستی و مخرب

نوعی برده داری نوین

دکتر مسعود بنی صدر

صفحه‌های ۴۷ الی ۴۹

انتخاب و تنظیم: عاطفه نادعلیان



زندگی خانوادگی، ممنوع!

مسعود رجوی و همسر سوم او مریم قجر عضدانلو (ملقب به مریم رجوی)، که جایگاه رهبری سازمان مجاهدین خلق را در اختیار خود دارند، از نوادر تاریخ ایران هستند که طی سالیان، از ازدواج ده ها و صدها مرد و زن ممانعت کردند و حتی ابراز احساسات جنسی را نیز ممنوع کردند. ایدئولوژی سازمان، زنانگی و مادرانگی را از زنان گرفت. آن‌ها را تبدیل به مردانی کرد که صبح تا شب فقط باید کار می‌کردند و دیگر احساساتی در آن‌ها وجود نداشت. مردها هم دیگر همسر و خانواده‌ای نداشتند و تبدیل به ربات‌هایی شده بودند که شبانه‌روز مشغول کار بودند. در این پروسه، چند ده نفر از مردان و زنان سازمان دست به خودکشی زدند.



در سازمان رجوی، فرد انقلاب کرده باید خود را به "قله آرمانی" در سازمان برساند و این قله برای زنان با پذیرش به عقیم شدن (جراحی رحم) ثابت می‌شود تا زنان این سازمان خود را کاملاً در حصار این فرقه و به بی‌امیدی کامل برسند.

تجرد اجباری در این سازمان، نه یک انتخاب، بلکه امری کاملاً جبری و تحمیلی است، اقامت اجباری اعضای سازمان نیز امری تحمیلی است و هیچ کس اجازه ندارد به میل خودش سازمان را ترک کند. تجرد در سازمان برای خدمت بیشتر به رهبر عقیدتی فرقه است. اما نمی‌توان این میل زندگی طلبی و جنسی را برای همیشه در وجود اعضای سازمان کشت و از بین برد، افکار باطل در فرقه رجوی بسیار است، هیچ توجیه منطقی و عقلی هم برای آن وجود ندارد، تقریباً تمام اعضای سازمان نیز با آنها مخالف هستند، اما شرایط اجباری مناسبات این سازمان با اهرم سرکوب، فعلاً این مناسبات استبدادی را حفظ کرده است...

محمد رضا مبین

سلام به شکوفه و به باران

روزگاری که در سازمان مجاهدین خلق به فکر فرار بودم و گاه با کسی در این باره صحبت می کردم و موانع را می دیدم و می شنیدم با خودم این شعر شفیعی کدکنی را زمزمه می کردم که:



«به کجا چنین شتابان؟»

گون از نسیم پرسید

«دل من گرفته زینجا

هوس سفر نداری

ز غبار این بیابان؟»

«همه آرزویم، اما

چه کنم که بسته پایم...»

به کجا چنین شتابان؟»

«به هر آن کجا که باشد به جز این سرا سرایم»

«سفرت به خیر! اما، تو و دوستی، خدا را

چو ازین کویرِ وحشت به سلامتی گذشتی

«به شکوفه ها به باران

برسان سلام ما را»



بعدها که رها شدم به یاد دوستانم به انجمن نجات پیوستم برای کمکی به آنان و خانواده هایشان
و این بار در ادامه همان شعر در ذهن سرودم که:

من از آن کویر وحشت به سلامتی گذشتم!

ای شکوفه ها و باران

دارم من سلام ز یاران

ز همان گون که پرسید:

«به کجا چنین شتابان؟»

من به انتظار یاران

زیرچتری از شکوفه، زیر باران

با تمام عشق و ایمان

می نویسم

بگسل تو بند پایت بگذر از آن بیابان

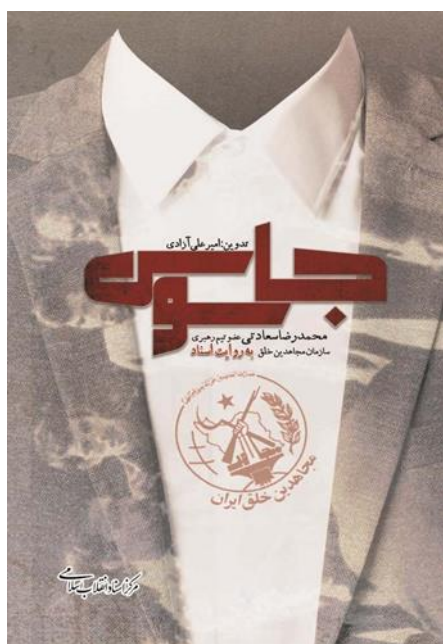
بهزاد علی شاهی



"جاسوس؛ محمدرضا سعادتى عضو تيم رهبرى سازمان مجاهدين خلق به روايت اسناد"

تدوين: امير على آزادى

نشر: مركز اسناد انقلاب اسلامى



سید محمدرضا سعادتى متولد سال ۱۳۲۳ در شیراز بود. او اولین متهم جاسوسى پس از پیروزی انقلاب اسلامى است و به همین جهت ماجرای او به عنوان اولین درگیری جمهوری اسلامى ایران با یک پرونده جاسوسى، از نظر تاريخى و سياسى اهميت دارد.

سعادتى از مشهورترین اعضاى سازمان مجاهدين خلق در سال هاى منتهى به انقلاب بود که ۷ سال در اوین زندانى بود و آبان ۱۳۵۷ کمی پیش از پیروزی انقلاب آزاد شد. او در اردیبهشت ۵۸ که ۳ ماه از انقلاب مى گذشت، در حالى که پرونده سرلشکر مقربى جاسوس شوروى در رژیم پهلوى را برای تحویل به دبیر اول سفارت شوروى همراه داشت، در محل قرار دستگیر شد.



سازمان مجاهدین خلق بنا داشت با تحویل پرونده سرلشکر مقربی که اعدام شده بود، پای یکی از گروه های جاسوسی شوروی را در ازای دریافت سلاح و تجهیزات و همچنین اطلاعات مربوط به فعالیت های سازمان سیا، در ایران باز کند.

سعادتى به جرم جاسوسى از سوى دادگاه به حبس محكوم شد اما شرايط کشور و اتفاقات داخل زندان، موقعیت و سرنوشت دیگری را برای او رقم زدند که در نهایت به اعدام ختم شد. سازمان مجاهدین خلق در تمام طول محاکمه سعادتى متوجه نشد محل و زمان قرار او با دبیر اول سفارت شوروی چگونه لو رفته و پس از دستگیری سعادتى نیز تمام تلاش خود را برای پاک کردن ننگ جاسوسى برای بیگانگان از دامن خود به کار بست.

سعادتى در ۴ مرداد ۱۳۶۰ به اتهام شرکت در قتل شهید محمد کچویى، سرپرست زندان اوین، به اعتراف کتبی خودش از طریق رابطه با کاظم افجه ای قاتل شهید کچویى، ارتباط مداوم با کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق از درون زندان و استمرار جاسوسى، محاکمه و به اعدام محكوم شد و حکم اعدام وی در ۵ مرداد ۱۳۶۰ اجرا شد.

سعادتى در وصیت نامه خود که خطاب به مادر رضایی ها، کشته های مشهور مجاهدین خلق پیش از انقلاب نوشته شده بود، با بیان این که هنوز نسبت به مواضع جدید سازمان اقناع نشده است و آن را خطرناک می داند، اعضای سازمان را به فکر و صبر توصیه کرد.



E.MAIL:info@nejatngo.org

WWW.NEJATNGO.ORG

صندوق پستی : ۱۴۱۴۵/۱۱۹